

# امر به معروف و نهی از منکر حسینی و یزیدی؟

## عماد باقی

متن سخنرانی به تاریخ یکشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۱ برابر با ۲ محرم ۱۴۴۳ ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه در تکیه حسینخانه ساوه از قدیمی‌ترین حسینیه‌های شهر که در سال 1216 قمری تاسیس شده است.

موضوع بحث «امر به معروف و نهی از منکر حسینی و یزیدی» است. امر به معروف و نهی از منکر از چالش‌های بزرگ زمانه ما شده است. شریعتی می‌گوید بدترین راه برای از بین بردن هر چیزی بد دفاع کردن از آن است. من همیشه می‌گویم اگر می‌خواهید چیزی را از بین ببرید و آن را در سطح شعار و با کلمات دهان پرکن و پرطمطراق نگهدارید اما از محتوا تهی‌اش کنید. بعضی اوقات اقداماتی افراطی برای تبلیغ یا دفاع از کاری انجام می‌شود که کمی هوش و درایت کافی است بفهمیم که یا نیت واقعی‌اش دشمنی است یا نیت خیر است اما نتیجه‌اش دشمنی است. چند سال پیش یکی از حقوقدان‌ها نوشته بود در الجزایر زنان با حجاب نقش تعیین‌کننده‌ای در مبارزه داشتند و دولت دست‌نشانده فرانسه در آن دوران، دست به دامان متخصصان علوم انسانی و جامعه‌شناسان غربی شد. گرچه اکثر زنان حجاب داشتند اما اقلیتی هم بی‌حجاب بودند و آن کارشناسان توصیه کردند حجاب را در تمامی مراکز عمومی و دانشگاه‌ها اجباری کنید چون این کار موجبات دلزدگی عمومی می‌شود و حتی خود زنان با حجاب را برای دور شدن از نفرت عمومی منفعل می‌کند. بعد از آن در خیابان‌ها با بی‌حجابی برخورد می‌کردند و سرانجام کار به جایی رسید که زنان الجزایری به همراه مردان خود برای مبارزه با قانون حجاب اجباری به خیابان‌ها آمدند.

یکی از مفاهیم ارزشمند، امر به معروف و نهی از منکر است که با همه ارزش‌هایی که هم از جنبه دینی و هم از جنبه مدنی و تنظیم و بهبود روابط انسانی و اجتماعی دارد اما چنان شده که حتی حرف زدن از آن هم سخت شده و اصلاً بعضی افراد از بیان آن شرمند می‌شوند اما نباید گذاشت خورشید پشت ابر بماند. درباره امام حسین با يك دروغ تاریخی بزرگ مواجهیم و آن هم برساختن امام حسینی است برای رفع نیازهای خودمان و بدترین نوع آن رفع نیازهای صاحبان قدرت. به

عبارت بهتر، امام حسین را هم مانند بقیه سرمایه‌های اجتماعی خرج می‌کنند برای ماندگاری قدرت در حالی که دغدغه يك حکومت خوب باید تولید سرمایه‌های اجتماعی باشد چنانکه امام علي در نامه به مالك تماما در جهت تولید سرمایه اجتماعی در جهت تقویت همبستگی مدني و جمعي و ارتقای اخلاق است. يك بحث این است که ممکن است کسی بگوید اصلا چه نیازی داریم از شخصیت‌های تاریخی و وقایع تاریخی الهام بگیریم که این سوءاستفاده‌ها پیش بیاید. اصلا وقتی عقل و حقوق بشر هست چه نیازی به آنها داریم. بیاییم مشکل را از اساس حل کنیم. چرا در درون چاه یا چاله همان گفتمان افتاده‌ایم و می‌خواهیم پاسخ بدهیم. اصلا از این فضا خارج می‌شویم. این نکته را عرض کردم که بگویم دیدگاه‌های دیگری هم هست اما این يك اشکال برون دینی است و چه بسا کسی که اعتقادی به اصل موضوع ندارد مطرح کند ولي ما اینجا قرار نیست از این منظر نگاه کنیم. البته من از همان منظر برون دینی هم به این انتقاد پرداخته‌ام و سال گذشته در همین دهه محرم بحث مبسوط در این زمینه داشته‌ام و نمی‌خواهم تکرار کنم و اینجا رویکرد ما متفاوت است. اینجا می‌خواهیم از موضع يك فرد معتقد ببینیم اصلا این امام حسین کدام حسین است و چقدر با واقعیت همخوانی دارد؟

به سراغ مهم‌ترین موضوع می‌رویم که این روزها مطرح است. یعنی امر به معروف و نهی از منکر. بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند امام حسین برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد پس یکی از شاخص‌های مهم شناخت امام شناخت دیدگاه او درباره این موضوع است. باید موضوع توضیح داده شود چون بعضی‌ها وانمود می‌کنند که این امر به معروف و نهی از منکر همان کاری است که الان انجام می‌دهند گشت ارشاد و کارهایی از آن قبیل همان کاری است که امام حسین به خاطرش قیام کرد.

## سخن امام حسین

### درباره امر به معروف و نهی از منکر چه بود؟

امام بار اول در خطبه منا درباره انگیزه خود از امر به معروف و نهی از منکر سخن گفت. سال 58 ق، دو سال پیش از مرگ معاویه، امام عازم سفر حج می‌شود و برای اتمام حجت با علمای زمان خود، در میان جمعیتی که از 700 تا هزار نفر گفته‌اند و اغلب از صحابه و تابعین بودند در صحرائی منا سخنرانی کرد. قدیمی‌ترین کتابی که این خطبه در آن ذکر شده است، کتاب «تحف العقول» نوشته «ابن شعبه حرانی» از راویان و فقهای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری قمری است. امام در این خطبه به توصیف شرایط و فساد و بیدادگری پرداخته و از



کنایه و اشاره به چه چیزی دارد اما در این مجال ما فقط عبارت را می‌گوییم و عبور می‌کنیم.

**بار دوم در بیان دلیل حرکت در نامه به برادرش محمد حنفیه**  
همچنین امام (ع) درباره فلسفه خارج شدنش از مدینه و مکه یا خروجش بر حاکمیت فریب، به اصلاحگری اشاره کرده است. وقتی که آن حضرت می‌خواستند از مدینه به مکه حرکت کنند، وصیت‌نامه‌ای نوشته و آن را به خاتم خود مهر کردند و به برادر خود محمد بن حنفیه تسلیم نمودند. پس از آن وداع کرده و شب سوّم شعبان سال 60 هجری با خانواده خود به سمت مکه رهسپار شدند. در فرازی از آن وصیت کوتاه چند سطر آمده است:

وَأَنْبِيٍّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا و لَا بَطْرًا و لَا مُفْسِدًا و لَا ظَالِمًا و إِذَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ و أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ و أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي و أَبِي عَالِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَالِلَّهِ أُولِي بِالْحَقِّ و هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ و مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و إِلَيْهِ أُنِيبُ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلِيٍّ مِنْ اتَّبَعِ الْهُدَى . و لَا حَوْلَ و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

من خروج نکردم برای تفریح و تفرّج (خوش‌گذرانی) و برای تباهی و استکبار و بلندمنشی یا برای فساد و خرابی و ظلم و ستم و بیدادگری بلکه خروج من برای اصلاح امت جدّم محمد (ص) می‌باشد. من می‌خواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم و به سیره و سنّت جدّم و آیین و روش پدرم علیّ بن ابی طالب (ع) رفتار کنم. اینکه حرکت من برای تفریح و تفرّج (خوش‌گذرانی) و برای تباهی و استکبار و بلندمنشی و برای فساد و خرابی و ظلم و ستم و بیدادگری نیست نکته درخور تأملی است. وقتی می‌گوید می‌خواهم به شیوه جدم و به شیوه امام علی رفتار کنم باید ببینیم شیوه آنها چه بوده و در کجا در تضاد با شیوه حکمرانی معاویه و یزید بوده اما اینجا بحث مستقلی است. فعلا سخن ما درباره خود امر به معروف و نهی از منکر است. این فرمایش امام حسین در واقع تکلیفی بود که برگرفته از قرآن است یعنی در واقع قرآن راهنمای عمل اوست. خود امام به همین آیه و المومنون و المومنات بعضهم اولياء بعض» استناد کرده است. خود این آیه محکم است اما وقتی وارد روایات موضوع می‌شویم با مطالب متعارض روبه‌رو می‌شویم. روایاتی که از جواز ضرب و شتم گرفته تا کشتن را بیان کرده یا روایاتی که می‌گویند این مرحله به ید حاکم است و روایاتی که آن را شامل حلال و حرام می‌دانند.

## اما موضوع چیست؟

باید چند سوال را جواب بدهیم تا موضوع روشن‌تر شود. 1- تعریف معروف و منکر. 2- شرایط آن. 3- منظور آیه 4- مخاطب اصلی امر و نهی.

### 1- معروف و منکر چیستند؟

معروف یعنی نیکو و پسندیده و آنچه که عرف نیکو می‌داند و منکر آن است که عرف و وجدان عمومی منکر می‌دانند. در قرآن هم به همین معنا است. شهید ثانی (ره) می‌گوید: امر به معروف، امر به طاعت است و نهی از منکر، منع از انجام دادن گناهان است که یا با قول یا با فعل صورت می‌پذیرد. طبرسی صاحب مجمع‌البیان می‌گوید: «گفته شده که هر آنچه خدا و رسول او به آن امر کنند آن معروف و آنچه خدا و رسول او از آن نهی کنند آن منکر است و گفته شده که معروف آن است که عقل یا شرع آن را حسن بشمارند و منکر آن است که عقل یا شرع آن را انکار کنند.» نکته مهم سخن طبرسی این است که می‌گوید معروف و منکر آن است که عقل و شرع تشخیص بدهند. دلیل اینکه پای شرع را در تشخیص معروف و منکر باز کردند این بود که علمای شیعه و امامیه و اصولیین قایل به قاعده تلازم عقل و شرع بودند. قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» از ملاک‌های استنباط و اجتهاد بوده و معنایش این است که نمی‌تواند حکمی برخلاف عقل باشد ولی شرعی باشد ولی کم‌کم عقل را تضعیف کردند و شرع را چنان برجسته کردند که عقل از دور خارج شد و نتیجه‌اش شد اینکه امروز بدون توجه به عقل و سیره عقلا می‌گویند فلان کار حکم شرع است. آیت‌الله منتظری از فقهای معاصر هم تعریفی نزدیک‌تر به طبرسی داشتند و می‌گفتند: معروف در لغت، به معنای شناخته شده و منکر به معنای ناشناس است. در اصطلاح، به کارهایی معروف گفته می‌شود که به حکم شرع یا عقل، نیک شمرده می‌شود، چه واجب باشند، چه مستحب، کارهای زشت و ناپسند، چه حرام و چه مکروه، نزد فطرت پاک آدمی از امور ناشناس به شمار می‌آیند. اما محقق حلی صاحب شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، می‌گوید: «معروف کار نیکویی است که علاوه بر نیکو بودنش، دارای وصف زائدی بوده و فاعلش بدان آگاه باشد یا راهنمایی شود و منکر هر کار قبیحی است که فاعلش به قبح آن آگاه بوده یا بدان راهنمایی شود» پس از محقق حلی، بیشتر فقها این تعریف را پسندیده‌اند. در این تعریف دو ویژگی وجود دارد؛ یکی اینکه معروف و منکر به حکم عقل و عرف جامعه پسندیده یا ناپسند باشد دوم اینکه فاعل امر و نهی خودش به معروف و منکر عارف باشد. آیت‌الله منتظری هم بعد به این دیدگاه محقق حلی نزدیک‌تر شدند و در کتاب اسلام دین فطرت گفتند «برخی معروف و منکر را در ردیف احکام

واجب و حرام تصور کرده و گمان کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر بیان احکام و الزام مردم به احکام است. معروف در جامعه باید به نحوی باشد که همه مردم خوب بودنش را بشناسند، لذا در جایی که حکم به این مرحله نرسیده، باید زمینه آشنایی و آگاهی مردم را فراهم کرد.»

## 2- مراحل و شرایط آن

و اما درباره مراحل و شرایط آن فراوان گفته‌اند و شنیده‌اید که سه مرحله قلبی، زبانی و مرحله عملی دارد. منظور از مرتبه قلبی این است که ما نسبت به کارهای زشت قلباً تنفر داشته و بی‌تفاوت نباشیم و از کارهای نیکو در دل‌مان خشنود شویم. مرحله زبانی این است که با زبان و گفتار، موضع خود را نسبت به معروف و منکر بیان و به منکر اعتراض کنیم. مرحله عملی این است که اگر با زبان فایده نداشت به طور عملی جلوی منکرات گرفته شود. این مرحله را بعضی تا حد برخورد فیزیکی گفته‌اند ولی اغلب فقیهان گفته‌اند اقدام عملی مربوط به حکومت است نه افراد.

ممکن است گفته شود امر به معروف و نهی از منکر هم دخالت در حوزه خصوصی افراد است. درباره اینکه آیا دخالت در حریم خصوصی است یا نه توضیح خواهم داد ولی با دستورات قرآنی و روایات نرم‌خویی تعارض دارد. آیات و روایات فراوانی درباره امر و نهی نرم و نیکو آمده. برای مثال قرآن می‌گوید: «قُولُوا قَوْلًا لِّیْنَا» و این دستور را به موسی می‌دهد که با فرعون ظالم با قول لین سخن بگوید. آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنِتَّ لَهُمْ° وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لَّقَلَّبْنَا نَفْسًا وَآءٍ مِّنَ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ° وَسْتَغْفِرَ لَهُمْ°» از آیات درخشان اخلاقی است و اگر همین آیه به تنهایی نازل شده و به آن عمل می‌شد برای انسان کافی بود. به پیامبر می‌گوید به لطف خدا به دلیل اینکه نرم‌خو و مهربان هستی گرد تو آمده‌اند و اگر جز این بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. این را درباره مخالفان می‌گوید که پیامبر را اذیت می‌کردند لذا در ادامه آورده است از آنها در گذر، برای‌شان طلب مغفرت کن و حتی در امر حکومت هم با آنها مشورت کن. یا می‌گوید و «جَادِلْهُمْ° بِآلَتِیْ هِیَ أَحْسَنُ». نهی از منکر به شیوه‌ای که برخی تبلیغ و عمل می‌کنند با دستورات مختلف درباره پوشاندن عیوب مردم هم تعارض دارد. اصلاً یکی از نام‌های خدا ستار العیوب است. امام علی هم در نامه به مالک می‌گوید وظیفه تو پوشاندن عیوب مردم است. اما رفع تعارض به این است که اولاً امر و نهی پنهانی باشد، ثانیاً اگر عمومی است مربوط به منافع عامه باشد مثل نظارت محتسب بر بهداشت نانوائی‌ها و رستوران‌ها که بعداً بیشتر توضیح می‌دهم.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر و ناهی باید خودشان معروف و منکر را بشناسند، دوم اینکه به آن عامل باشند، سوم اینکه احتمال تاثیر داشته باشد و بالاتر از آن اینکه اگر موجب تنفر شود حرام است.

### 3- منظور آیه

معنی آیه این است که همه نسبت به هم مسوولیت دارند در واقع بیانگر يك شهروند مسوول است و این ولایت هم برابر است بر مرد و مرد بر زن و خرد و کلان بر همدیگر و هیچ برتری سنی و جنسیتی وجود ندارد. ما این آیه را در بحث برابری حقوقی زن و مرد مورد استفاده قرار می‌دهیم. می‌گوید همه به هم ولایت دارند. نمی‌گوید حاکم بر غیر حاکم یا مردان بر زنان. تعبیر صریح مؤمنون و مؤمنات دارد یعنی اولاً این ولایت میان مومنان است نه اینکه مومن بر غیر مومن ولایت دارد. دوم اینکه زمان و مردان بر هم ولایت دارند. وقتی زنان هم ولایت دارند پس هم‌تراز مردانند. «ال» ابتدای مؤمنون و مؤمنات هم ال و لام استغراق است یعنی از مرد و زن خرد و کلان و با سواد و بی‌سواد و حاکم و غیر حاکم همه بر هم ولایت دارند. اگر فرد کم سن و سالی امر به معروف و نهی از منکر کرد هم نباید ناراحت شوید.

### 4- مخاطب اصلی امر و نهی

نکته مهم دیگر اینکه در قرآن آیات دیگری وجود دارند که می‌تواند جنبه‌های دیگر اصل امر به معروف و نهی از منکر را توضیح بدهد. یکی از مهم‌ترین آنها آیات مربوط به تکلیف به قدر وسع است و معنایش این است که «هرکه بامش بیش، برفش بیشتر» به همین دلیل است که گرچه امر به معروف و نهی از منکر فقط از طرف حکومت نیست و در اصل ۸ قانون اساسی آمده: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.» اما مسوولیت حکومت سنگین‌تر از مردم است به دلیل همان آیات مربوط به تکلیف به قدر وسع. اما مسوولیت به معنای پاسخگویی نه پاسخگویی و مواخذه کردن دیگران. به همین دلیل است که پیامبر می‌گوید هر که از من بدی دید بیاید قصاص کند. وقتی شخصی می‌گوید يك بار تازیانه شما اشتباها به من خورد پیامبر پیراهنش را بالا می‌زند و به او می‌گوید که بیاید قصاص کند چون پیامبر و حاکم است نسبت به حق‌الناس باید بیش از دیگران حساس باشد. مسوولیت حکومت نسبت به حق‌الناس بسیار سنگین است. عده‌ای همین اصل اساسی و بدیهی را که یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است نادیده می‌گیرند مثلاً اینکه هر سازمانی که با پول بیت‌المال اداره می‌شود رضایت مردم را لازم دارد. برای مثال صدا و سیما که با بیت‌المال و پول تك تك ما اداره می‌شود

را به انحصار خود و حامیان در می‌آورند و حامی‌پروری می‌کنند و اگر من و شما راضی نباشیم حقوقی که پرسنل صدا و سیما می‌گیرند حرام است یا حقوقی که وزیر فلان وزارتخانه می‌گیرد حرام است. ممکن است بگویید اینکه نمی‌شود چون همیشه عده‌ای ناراضی‌اند و نمی‌شود که همه از صدا و سیما راضی باشند. به همین دلیل ما می‌گوییم اگر در امریکا طبق قانون اساسی دولت ممنوع است که رادیو تلویزیون داشته باشد و همه رسانه‌ها خصوصی است مگر يك رسانه برون مرزی به نام صدای امریکا که در خدمت سیاست خارجی است نه داخلی، از ادله شرعی هم جایز نبودن رادیو تلویزیون دولتی استنباط می‌شود و يك دلیلش همین است که وقتی متعلق به بیت‌المال باشد تحصیل رضایت همه لازم است و این ممکن نیست. این یکی از مشکلات حکومت دینی است. حکومت دینی را اگر مورد نقد قرار می‌دهیم از این جنبه هم باید نگاه کنیم که در حکومت دینی ارزش‌ها و اصول مهمی وجود دارند که اگر بخواهند واقعا به آن عمل کنند کاری دشوار و گاهی محال می‌شود چنانکه امام علی به خاطر التزام به این اصول حکومتش نتوانست دوام بیاورد. وقتی عدالت را رعایت کنی حتی برادرت عقیل و خویشاوندان هم ناراضی می‌شوند. محدودیت‌ها و مقررات و مسوولیت‌هایی وجود دارد که از لحاظ عرفی غیرقابل عمل کردن است مانند همین حرام بودن حقوق دریافتی مقامات و وزیران در صورتی که مردم راضی نباشند به همین دلیل امام علی در نامه به مالک بر جلب رضایت تك تك مردم حتی غیرمسلمان‌ها تاکید دارد. می‌گوید مردم یا همدین تواند یا اگر همدین نیستند ممنوع تواند. در فراز دیگر تعبیر شگفت‌انگیز «آسَ بِيْنَهُمْ فِي اللِّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيهِ» به کار می‌برد یعنی در نگاه و اشاره و سلام و... باید با آنها مساوی برخورد کنی. ضمیر بینهم به مسلمان بر نمی‌گردد به عموم مردم بر می‌گردد. در عین حال اگر هم کسی جرمی کرد طبق قانون به جرمش رسیدگی می‌شود.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر بیش از همه باید نسبت به دو صنف علما و حاکمان باشد چون مقدرات مردم دست آنهاست. امام حسین اول علما را در منا جمع کرد و تذکر داد و نسبت به رفتار آنها در برابر ظلم امر به معروف و نهی از منکر کرد. تعابیر ظریف و جالبی نسبت به علما دارد. اما اگر با فردی می‌خواست برخورد شخصی کند خصوصی یا نامستقیم رفتار می‌کرد چنانکه می‌گویند حسنین در کودکی مردی را دیدند که اشتباه وضو می‌گیرد. برای متوجه کردن او با یکدیگر به جر و بحث پرداختند و هر کدام به دیگری می‌گفت که وضوی من از تو صحیح‌تر است. بعد آن پیرمرد را داور قرار دادند و او هم فهمید و گفت هر دو شما درست وضو گرفتید ولی من در اشتباه بودم.



امر به معروف و نهی از منکر در صدر اسلام جایگاه مهمی داشت و در همان زمان مورد توجه قرار گرفت ولی بعد از قیام امام حسین چنان اهمیتی پیدا کرد که اساساً خط و جریان به وجود آمد و شکل‌گیری فرقه زیدیه ریشه در همین موضوع داشت. اصلاً بعضی فرق مانند زیدیه و خوارج و معتزله خروج و قیام علیه حکومت غیرعادل را شرط امر به معروف و نهی از منکر میدانند اما نکته بسیار مهم و کلیدی این است که امر به معروف و نهی از منکر همان است که امام حسین می‌گفت به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت است و زید هم با همین منطبق قیام کرد. این خط پیامبر و امام حسین بود، خط علی ابن ابیطالب هم بود. شما اگر نامه امام علی به مالک اشتر را بخوانید و ببینید که طبق دستور امام در واقع امام حکومت را به صلابه کشیده است درحالی که خودش حاکم است اما دستوراتی به حاکم می‌دهد که اگر بخواهد به آن عمل شود حکومت در برابر جامعه مفلوک است چون این حکومت برای مردم است و باید در برابر مردم خاضع باشد نه در برابر حامیان و خودی‌ها. در نهج‌البلاغه به روشنی آمده که مردم باید بتوانند داد بزنند، حکومت موظف است ترشی و تلخی زبان را تحمل کند حکومت موظف است با همه مسلمان و غیرمسلمان یکسان برخورد کند در همین چارچوب است که پیامبر می‌گوید اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید اشرار بر شما مسلط می‌شوند: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ يَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيُدْخِلَكُمْ فِي سُلْطَانِهِمْ» در نهج‌البلاغه هم علاوه بر اینکه امر به معروف خطاب به عالمان و حکومت است در نامه 47 آمده است: «لَا تَتْرُقُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولِّيَ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید که اگر ترك کردید حکومت به فساد کشیده می‌شود و اشرار بر شما مسلط خواهند شد. يك نکته کلامی و اجتماعی درباره دعا هم دارد و در ادامه می‌گوید بعد که شما دعا می‌کنید که خدایا ما را از شر این ظالمان نجات بده خدا دعای شما را مستجاب نمی‌کند. چرا؟ چون: هر کسی همان درود که کشت. امام علی(ع) همچنین به این موضوع اشاره کرده‌اند که اگر حاکمان اصلاح شوند، مردم اصلاح می‌شوند. یعنی باز هم می‌بینید که مخاطب امر به معروف و نهی از منکر حکومت است. حتی این دیدگاه آنقدر وسعت دارد که وقتی بحث محاربه می‌شود در محاربه هم از دیدگاه امام علی عنوان محاربه متوجه حکومت است نه رعیت و شهروند.

### امربه معروف و نهی از منکر یزیدی

حالا که امر به معروف و نهی از منکر حسینی را شناختیم ببینیم نوع

یزیدی آن چگونه است. ما به حکومت معاویه و خود او را تخطئه می‌کنیم اما بخش بزرگی از مسلمانان هم در همان زمان و هم امروز او را امیرالمومنین میدانند ولو اینکه همان‌ها با یزید مخالفند. آنها حکومت معاویه را يك حکومت دینی میدانند. معاویه قلمرو اسلامی را توسعه داد. در 20 سال دوم از حکومت 40 ساله‌اش پس از شهادت امام علی کشورگشایی می‌کرد و با امپراتوری بیزانس درگیر بود. معاویه آنقدر ظواهر مذهبی را حفظ می‌کرد که اگر امام علیه او قیام می‌کرد متهم به خروج می‌شد. او خطبه جمعه می‌خواند امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. جوی ساخته بود که او را حکومت دینی میدانستند و وقتی گفتند علی در محراب کشته شد عده‌ای پرسیدند مگر علی نماز می‌خواند؟ به معاویه گفتند چرا یزید را می‌خواهی حاکم کنی؟ او می‌گفت: یزید قضای الهی است و خدا مقدر کرده است. از اینجا داستان ظلاله در خلافت شروع می‌شود. حاکم می‌شود کسی که خدا خواسته او حاکم شود پس فقط به او پاسخگوست نه مردم. مشروعیتش را از خدا می‌گیرد. این‌گونه بود که آنها را حکومت دینی میدانستند. تبلیغات حکومت بنی‌امیه چنان بر مردم منطقه شام، اثر کرده بود که برخی از مردم شام، خیال می‌کردند اسرای اهل بیت پیامبر، اسرای رومی هستند که به عنوان کنیز، می‌توان آنان را در نظر گرفت. حکومت بنی‌امیه و یزید، در توجیه ریختن خون فرزند پیامبر، با اقدامات فراوان و تبلیغات امام حسین و یارانش را به عنوان باغی و خروج‌کنندگان علیه حکومت معرفی کرده بودند لذا هنگامی که حامل سر مبارک امام حسین، زودتر از همه و به عنوان بشارت، خبر شهادت امام را آورد، یزید می‌گوید: این نتیجه بغی علیه حکومت و سرکشی است. كَذَلِكَ عَاقِبَةُ الْبَغِيِّ وَ الْعُقُوقِ. بغی در اصلاح فقهی قیام مسلحانه علیه حکومت دینی بود. این تعبیر، بارها و بارها، از زبان یزید و دیگر شخصیت‌های حکومت بنی‌امیه، تکرار می‌شود. یزید هنگام مشاجره با حضرت زینب هم امام حسین و یارانش را خروج‌کننده علیه حکومت معرفی می‌کند که خونشان مباح است. می‌گوید: إِنَّمَا خَرَجَ مِنَ الدِّينِ أَبُوكَ وَأَخُوكَ. خروج‌کنندگان بر حکومت اسلام، پدرت علی و برادرت حسین هستند. یزید مظهر استفاده ابزاری از دین بود. در این نوع دینداری دین از بالا دیکته می‌شود چون باید دین به گونه‌ای بی‌خطر برای حکومت و در خدمت حکومت و مشروعیت بخشیدن آن و فریب توده مذهبی باشد. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر حسینی امر به معروف و نهی از منکر از پایین به بالا است اما امر به معروف و نهی از منکر یزیدی از بالا به پایین است.

در دستگاه امام علی مهم‌ترین دستور کار حکومت عدالت است و ببینید در نامه امام به مالک درباره جزئیات حکومت‌داری و درباره اصناف

مختلف سخن گفته است. اینکه حاکم با ارتشیان و فرماندهان باید چگونه رفتار کند و نظامیان با مردم چگونه رفتار کنند، قضات چگونه قضاوت کنند و با مردم چطور رفتار کنند و حکومت نسبت به قضات باید چه کند، درباره تجار و بازرگانان باید حکومت چه کند و حتی درباره نماز هم سخن می‌گوید امام حسین هم می‌گوید برای عدالت و رفع ظلم و امنیت بلاد قیام کرده است. اما در دستگاه معاویه و یزید ظواهر دینی بیش از عدالت مورد توجه است طوری که امام حسین در خطبه منا در توصیف حکومت می‌گوید: در هر شهری، خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید، تمام سرزمین، بی‌پناه مانده و در همه جا دست خطیبان باز است و مردم مانند بردگان آنانند و نمی‌توانند ظلمشان را دفع کنند. اما در حکومت علوی اصل بر رفع فقر و عدالت قضایی و اجتماعی است. در نهج‌البلاغه با وجود اینکه مکشفه در همان زمان هم بوده ولی امام به آیات عدالت و تقوی تاکید دارد. جالب اینکه عدالت و تقوا را هم عمدتاً برای حاکمان گفته است چون اگر حاکمان درست باشند جامعه هم درست می‌شود. الناس علی دین ملوکهم. چون یک رابطه دیالکتیکی است. اگر مردم را خراب کردند مدیران بعدی که از دل آن بیرون می‌آیند هم خراب خواهند بود. امام به بعضی امور که امروز مساله حکومت ما شده نپرداخته چون اگر حکومت، عادل و محبوب باشد مردم خودشان با اشتیاق ظواهر دینی را رعایت می‌کنند. چون موضوع امر به معروف را به چیزی محدود کرده‌اند که مفسده دارد و پرسش‌های بی‌پاسخ زیادی ایجاد کرده اصل امر به معروف و نهی از منکر را هم در ذهن عامه لوث کردند اما اگر شما به گذشته برگردید مثلاً در همه کتب حسبه که در واقع «حسبه» سازمان امر به معروف و نهی از منکر بوده می‌بینید با وجود اینکه صدها و هزاران صفحه در این زمینه نوشته‌اند در حالی که بانوان مکشفه همیشه در همه زمان‌ها بوده‌اند اما حسبه به عنوان سازمان حکومتی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای که داشته که مراقبت بر مشاغل، نانوایی‌ها و بهداشت نانوایی‌ها، طبخ‌ها، معابر و آنچه که سد معبر می‌کند و مزاحم مردم می‌شود یا حفره‌هایی که در خیابان هست و اگر پر نشود حکومت ضامن است رسیدگی می‌کرده یعنی به ده‌ها مورد از وظایف سازمان حسبه اشاره کرده‌اند که همه‌اش مربوط به مصالح و منافع عامه است اما الان آنها را رها کرده و به چیزهای دیگر چسبیده‌اند. اگر شما هم آن وظایف را به مسائلی مانند محیط‌زیست تعمیم بدهید و مثلاً امر به معروف و نهی از منکر بیشتر درباره مقابله با ریختن زباله در معابر شهری و جنگل و دریا باشد خواهید دید که چه آثار نیکویی خواهد داشت. به عنوان یک شهروندی که به شدت نسبت به مسائل محیط‌زیستی حساس است اینکه دیشب در همین هیات مشاهده کردم که از ظروف قابل بازیافت

برای غذاهای نذری استفاده کردند به عنوان يك معروف باید تقدیر کرد و من همین‌جا از هیات امنا و از آقای باطنی که مدیریت کرده‌اند تشکر می‌کنم. این نوع امر به معروف و نهي از منکر دخالت در حوزه خصوصی نیست و منفعت عامه دارد. یکی از شرایط امر به معروف و نهي از منکر این بود که آمر و ناهي اول از همه باید خودش عامل و درستکار باشد. اگر خودش اهل منکر باشد حق ندارد امر به معروف و نهي از منکر کند. یزید در اندرونی خودش مرتکب حرام‌خواری و تضییع بیت‌المال و ظلم به مردم و حتی شراب‌خواری بود اما می‌خواست امیرالمومنین باشد و خطبه بخواند و امر به معروف و نهي از منکر کند. این مدل امر به معروف و نهي از منکر یزیدی است که ما در خودمان منکر فراوان وجود داشته باشد و بخواهیم دیگران را نهي کنیم.

منبع: روزنامه اعتماد 13 مرداد 1401 □□□□□□